

تعیین و تشخیص زبانی خاصی برای هر دانشی متمایز از سایر دانشها، امری بظاهر روشن و غیرقابل انکار است و چند و چون در آن معنا ندارد. این زبان اختصاصی، تنها محدود به اصطلاحات و واژگان فنی مُستعمل در هر علم نیست، بلکه عمدتاً به ساختار، چشم‌انداز و بویژه روح حاکم بر آن زبان باز میگردد. این تقسیم و تمایز میتواند - و باید - حتی در زیرمجموعه شاخه‌یی از علوم مانند علوم تجربی و کاربردی نیز آشکار شود؛ زیرا مثلاً زبان دانش انفورماتیک و فناوری اطلاعات (IT) با زبان فیزیک و زیست‌شناسی و حتی زبان رایج در علوم ریاضی و زبان ریاضی با زبان عصب‌شناسی و هوش مصنوعی و ... متفاوت است. این در حالی است که ترابط و مشارکت این علوم در برخی زمینه‌ها بسیار زیاد است و مثلاً علوم رایانه‌یی و انفورماتیک و هوش مصنوعی با ریاضیات و قواعد و مناسبات آن، ارتباط تنگاتنگی دارند. با این حال در گفتمان و فروع مربوط به فلسفه علم، یکی از مقولات اساسی همین مقوله «زبان علم» است. اگرچه این معنا در تقسیم‌بندی علوم نزد قُدماء و شرایط و مبادی آن - مانند رئوس ثمانیه - چندان متمایز و مستقل نگردیده بود، لیکن همین قُدماء وقتی به اصولی چون مفردات و روشها و تعاریف نظر میکردند، خواه‌ناخواه به نقش «زبان علم» هم التفات داشتند و آن را در تحدید و تشخیص دانشها موثر میدانستند. نگارش رساله‌هایی چون الحدود ابن سینا، الحروف فارابی، کبری فی المنطق میرسید شریف و دهها نوشته دیگر از ایندست، صرفاً به سیاق آثار ادبی و منطقی معمولی که ساختار عبارت و گزاره و مفردات قضایا را

۵



سخن سردبیر

تحمیل میکند، نوشته نشدند، بلکه عمدتاً و اصالتاً بر مقوله زبان تأکید و تمرکز یافته‌اند؛ برای نمونه، تحلیل دقیق و بلکه حیرت‌آور فارابی در رساله *الحروف* درخصوص حروف، اسماء و مقولات (که فصل نخست این رساله را تشکیل می‌دهد) و نیز ملاحظات زبانشناسی وی بویژه در مورد واژه «وجود» و معانی، دلالتها، مشتقات و ترکیبات مستعمل آن، تنها به دغدغه نحوی و حتی منطقی مصنف آن باز نمی‌گردد، بلکه مهمتر از آن، عمیقاً به جهات و زمینه‌های معرفتی، تربیتی و حتی وجودشناختی زبان مرتبط می‌شود. فارابی در تقسیم‌بندی علوم در *احصاء العلوم* نیز از مؤلفه زبان و نقش آن در تمایز دانشها حکایت می‌کند؛ زبان خطابه، زبان برهان و زبان شعر مهمترین قلمروهای مورد نظر او در این باب بشمار می‌روند. این مطلب به مناسبت‌های گوناگون در نوشته‌های حکما، منطقیون و ادیبان و شاعران نیز انعکاس یافته و ای بسا طوایف و اصناف مردمان برحسب زبان از یکدیگر شناخته می‌شوند.

زبان فلسفه و اهل آن، «برهان» است. در صناعات خمس، برهان از جدل و سفسطه و شعر و خطابه جدا شده است. اگر در همین تفکیک و تمایز دقت کنیم، شرایط و مقدمات فلسفه و زبان اختصاصی آن آشکار می‌شود. البته در میان چهار صنعت دیگر، صنعت «شعر» وضع خاصی دارد، چون آنچه معلم اول از شعر و شاعری اراده می‌کرد، با آنچه امروزه از این عرصه می‌شناسیم، تفاوت‌های عمده‌ی دارد و میدانیم تلقی ارسطو حتی از دانش «تاریخ» نیز با آنچه امروزه بدین نام شناخته شده، یکسان نیست. وی تاریخ را در ذیل شعر قرار میداد، زیرا بعقیده او مطالب و قضایای تاریخ جزئی‌تر از شعر و از این جهت نسبت بدان از اهمیت کمتری برخوردار بود. به هر روی، از دید وی، برهان بدین اعتبار از بقیه ممتاز است که از زبانی ناظر بر واقع برخوردار است و هرچند تمامی دانشها، واقع‌نما هستند، گویی فلسفه در این محاكاة و واقع‌نمایی، سهم بیشتری دارد. زبان برهان که زبان فلسفه است، بدین اعتبار است که این زبان از سایر زبانهای علوم و بویژه از زبان روزمره و

۶

عادی فاصله میگیرد و اگر در ذهن و ضمیر مردمان چنین جلوه کرده است که فیلسوفان به تعقید و ابهام و کلی‌گویی تمایل دارند، ناشی از سنخ زبانی و البته سنخ اندیشگی فلسفه و فیلسوفان است. هیچ فیلسوفی در غموض و دشواری زبان تعمّد ندارد و اگر گهگاهی تکلف و تعقیدی هست، به دشواری تفکر فلسفی باز میگردد.

اکنون ابن پرسش نمود مییابد که اگر زبان فلسفه از پیچیده به ساده میل کند و عبارتی، در زبان این دانش، نوعی دستکاری و تصرف صورت گیرد، چه اشکالی پدید می‌آید؟ پاسخ این است که اگر ما به پیوستگی و ترابط میان زبان و تفکر قائل باشیم و اگر زبان را آئینه و جلوه و ساحت ملفوظ تفکر بدانیم، آنگاه ساخت و بافت و روح حاکم بر زبان را مصنوعی و تکلف‌آمیز نمیدانیم و اهل فلسفه را متهم به لفاظی و پیچیده‌گویی نمیکنیم. اگر امروزه سخن از ساده‌سازی زبان فلسفه - بویژه بگونه‌یی که در سنت تحلیلی مدنظر قرار گرفته است - بمیان می‌آید و حتی در نزدیک ساختن آن به زبان روزمره و امور عادی و رایج زندگی تلاش میشود، آنگاه باید به نتایج این ساده‌سازی، بویژه در قیاس با مبادی پذیرفته شده در تکوین علم بیندیشیم و آفاق دو سنت کلاسیک و جدید در مقوله زبان فلسفه را با یکدیگر مقایسه کنیم. امید که تأملات اصحاب فلسفه به این ساحت مهم معطوف گردیده و بویژه بتواند در عرضه زبانی استوار در گفتمان فلسفی معاصر مدد رساند. (انشاءالله)

### سردبیر

۷

